

بود و نزد تمام افراد سپه احترام داشت بجواب آشیل میادرت نعوذہ چنین گفت که هرگاه حضار اجازت دهند من حقیقت امر و سب نزول بلا را اظهار خواهم کرد ولی میترسم که باعث غضب سپه سالار گردد . آشیل او را سوگند داد که هر چه میدانند بگویند و او را مطمئن کرد که آگاممنن نیز با او هم عهد است و کشتاس در امان میباشد . کشتاس چون بقول آشیل اطمینان پیدا کرد گفت سب نزول بلا قصور مادر اجراء مراسم دینی نیست بلکه علت آن راندن و جواب گفتن کاهن اپنون و اسارت دخترش میباشد . وای بر ما اگر از این گناه توبه نکنیم و شریسه ای را بدون اخذ فدیه پدرش نرسانیم . این نطق آتش خشم آگاممنن را برانگیخت و شراره غضب در چشمانش افروخته شد . به کشتاس بانگ زد و گفت : تو هیچوقت خیر خوب نداده ای ، توقف بدیها را تفسیر مینمائی . من چگونه بواسطه عدم رضایت اپنون از گونه های قشنگ دختر شریسه دل برکتتم یا این حال برای رفع تکلیت و مطلوب نشدن سپاه یونان اجازه میدهم که این دختر هر جا بخواهد برود . آشیل از تعرضی که آگاممنن بکشتاس کرده بود برآدمت و آگاممنن را مخاطب ساخته گفت . تمام افراد برای آوردن هلن که زن برادر تو بوده است بهیرت و جنبش درآمده اند اما تو آنها را بیک دختر خوشگل می فروشی و گونه های قشنگ او را سلامت سپاه ترجیح می دهی . آگاممنن جواب

داد. آیا عزراوار است که سهم تو برای تو بماند باشد و گام دل از او پستانانی ولی من سهم خود را بتروا بازگردا من باین مطالب راضی میشوم اگر سایرین هم اسرای خود را پس دهند و الا یا سهم آژاکس (۱) یا ایدومن (۲) با اولیس را چرامیگیرم و بخورد اختصاص میدهد آشیل با شیط و غضب جواب داد ما آسایش خود را رها نموده و برای کمک تو و برادرت قوم و قبیله خود را برداشته و بجنگ تروا آمده ایم آیا پاداش ما اینست که سهم ما طمع کنی آگاممن در جواب آشیل سخت غضبناک شد و گفت من کاری بسهم (آژاکس) و (ایدومن) و (اولیس) ندارم و فقط بر سه تیس را از تو خواهم گرفت. آشیل نتوانست صبر و تحمل کند شمشیر خود را کشیده با آگاممن در آویخت آتن (۳) رب النوع حکمت دید نزدیک است که آگاممن بشمشیر آشیل کشته شود از مقر خویش فرود آمد و شمشیر آشیل را در خلاف کرد و دستر [۴] حکیم میانه آنها واسطه شده خواست آن دونفر سردار بزرگ را آتشی دهد ولی آتش فتنه طوری مشتعل بود که دستر نتوانست آنرا خاموش سازد. آشیل از جنگ کردن کناره گرفت و کینه و خشم آگاممن افزوده شده فرستاد بر سه تیس را آوردند و بخود اختصاص داد

(۱) *ajax* (۲) *idoménée*

(۳) *athènes* (۴) *nestor*

و شریسه نیس را که سهم خودش بود به شریس پدر
 شریسه نیس باز کردانید . آشیل بیچاره و در مانده شد
 بعد از آن که نیس (۱) که یکی از دختران دریا بود
 شکایت و تظلم کرد آب دریا شکافته شد و امواج صدای
 آشیل را بکوش مادرش رسانیدند . نه نیس که این واقعه
 اندوه ناک را شنید بدرگاه (۲) خدای خدایان النجا
 کرد و خواهش نمود آشیل را کمک کنند و انتقامش را بگیرند
 ژوپیتر وعده داد که این خواهش را بپذیرد و برای
 ترضیه آشیل یونانی ها را شکست دهد . ژونن (۳) زوجه
 ژوپیتر که به سخنان نه نیس گوش میداد و وعده ای را که
 شوهرش داد شنید او را نکوهش کرد و شرحی در دم
 نروا و مذای یونان اظهار داشت و گفت سزاوار نیست
 خدای خدایان بمحرد شکایت نی نیس شکست و نکبت یونان
 را رضایت دهد . ژونن باندازه ای در تعرض و توییح
 اصرار کرد که و ولکن (۴) رب انواع آتش در مقام
 وساطت بر آمده خشم و جوش ژونن را تسکین داد و از باب
 انواع که از رنجش و تعرض او سخت مگذر شده بودند
 مشغول ساز و طرب و عیش و عشرت خود گردیدند تا
 وقتی که ظلمت شب عاتم را فرا گرفته و از باب انواع
 به خوابگاه خود رفتند .

(۱) *tēlys* (۲) *jupiter* (۳) *joanen*

(۴) *culcaia*

تمام حوادث فوق در مدت بیست و دو روز بعمل آمد . نه روز مدت نزول پلا ، یکروز مدت اجتماع رؤساء سپاه و نزاع آشیل و آکاممن و دوازده روز دیگر مدت توقف ژوپیتر در انیوی .
محل آن حوادث اول در اردوگاه یونان و بعد در شهر عریس و آخرین حادثه که تعرض ژونین به ژوپیتر باشد در الهی بوده است .

سرود دوم

تدبیر آکاممن

خدایان همه خوابیدند زلی قول و وعده ای که ژوپیتر به نه تیس داده بود نگذارد خواب در چشم او رود ژوپیتر بیدار و در فکر بود بالاخره تصمیم گرفت تا که برای خوشنودی و رفع تکدر آشیل قول خود را اجر نماید و اینطور در نظر گرفت که شیخ و سایه مبهم و مجبوری را بردوی یونان بفرستد تا آکاممن را فریب داده و بامید فتح و غلبه بسپاه تروا حمله کند و مغلوب شود تا این فکر برای ژوپیتر پیدا شد قورا آن را عمل کرد و آکاممن بطمع فتح الیون افتاد . آشیل از جنگ کناره گرفته بود و آکاممن اطمینان نداشت که تمام سپاه امر او را برای تصرف الیون اطاعت میکنند . زیرا تعرض آشیل از یکطرف و طول مدت محاصره از طرف دیگر سپاه را خسته کرده بجلاود تاثیر بلانی که الیون بقوم

یونان نازل کرد بگلی آنها را از پا در انداخته بود آگاممنون تدبیری بنظرش آمد که عزم و همت سپاه را امتحان کند و تحمل و طاقت آنها را بسنجد . سرکردگان سپاه را جمع کرد و گفت من در نظر دارم برای فهم روحیات سپاه و امتحان عزم و اراده آنها صلاهی رحیل و اعلان مراجعت دهم پس اگر شعادیدید که آنها مایل بمراجعت اند و میخواهند محاصره ایوورا ترک کنند جلوگیری کنید و آنها را در این اقدام توبیخ و سرزنش نمایند . نستر از طرف سرکردگان اظهار موافقت با این تدبیر نمود و مجلس عمومی قشون تشکیل یافت . نستر در وسط جمعیت ایستاده خطابه ای خواند و گفت آگاممنون سلطان السلاطین یونان برای آسایش قشون عزم رحیل دارد .

هنوز خطابه نستر تمام نشده بود که سپاه یونان دسته دسته سوار گشتی های خود شده و خواستند بصحت یونان عزیمت نمایند . اولیس موافق دستوریه که داشت چوگان فرمان دهی را از دست آگاممنون بیرون کشید و سرکردگان را توبیخ کرده وارد افواج گردید هر چه که مناسب بود سپاه را جمع میکرد و در میان آنها نطق نموده گاهی با بیم و زهرانی با امید آنها را از خیال مراجعت منصرف میکرد تا اینکه توانست با جد و جهد سپاه را باز گرداند ترسیت (۱) احمق و انجیب خواست با او مخالفت کند